

افسانه و افسون

خاطرات تقی ظهوری

به کوشش کاوه گوهرین

نشر آرشام

www.ketab.ir

- سرشناسه : ظهوری، تقی، ۱۳۷۰-۱۳۹۱ ه.ش.
- عنوان و نام پدیدآور : افسانه و افسون: خاطرات تقی ظهوری / به کوشش کاوه گوهرین.
- مشخصات نشر : تهران: آرشام، ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری : ۱۶۸ ص.: مصور.
- شابک : ISBN: 978-600-91774-2-4
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
- موضوع : ظهوری، تقی، ۱۳۷۰-۱۳۹۷.
- موضوع : کمدین‌ها - ایران - خاطرات.
- شناسه افزوده : گوهرین، کاوه، ۱۳۳۴-
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۳۹۵/۱۹۹۸/۳PN
- رده‌بندی دیویی : ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۶۸۳۱۲

www.ketab.ir

افسانه و افسون

خاطرات تقی ظهوری

به کوشش کاوه گوهرین

چاپ اول: ۱۳۹۰

حروفنگار: اکرم ذنوبی

چاپ و صحافی: جهان کتاب

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۷۴-۲-۴

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

• • •

نشر آرشام: خ. فلسطین شمالی، جنب بانک سپه، ساختمان ۴۵۸، واحد ۱۰، تلفن: ۸۸۹۶۹۵۰۶
مرکز پخش: مؤسسه انتشارات نگاه، خ. شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳
تلفن: ۸-۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

آنچه می خوانید:

- پیش گفتار ۹
- ۱- دوران خوش کودکی ۱۳
- ۲- نخستین تجربه ی نمایشی ۱۹
- ۳- شاه عبدالعظیم و ماشین دودی ۲۲
- ۴- تفریحی به نام سینما ۲۴
- ۵- تعزیه و نعلش ۲۶
- ۶- دوران تلخ و شیرین سربازی ۳۰
- ۷- آشنایی با عشق و پایان سربازی ۳۵
- ۸- ورود به هنرستان هنرپیشگی ۳۷
- ۹- مرگ پدر ۴۱
- ۱۰- ازدواج ۴۴
- ۱۱- تعزیه در تکیه ی دولت ۴۷
- ۱۲- شیطنت های دوران کودکی ۵۲
- ۱۳- ورود به دنیای افسانه و افسون سینما ۵۵

- ۱۴- صمد صباحی و آرشین مال‌آلان ۵۹
- ۱۵- مشهدی عباد در استودیو عصر طلایی ۶۱
- ۱۶- خودسوزی معصومه‌ی خاکیار ۶۳
- ۱۷- زنده‌باد خاله ۶۸
- ۱۸- میهن پرست و برای تو ۷۱
- ۱۹- بلبل مزرعه و حکایت پریدن مینا مغازه‌ای به درون استخر ۷۵
- ۲۰- اندر قضایای ازدواج ۷۷
- ۲۱- نهل شجاعان و شکستن پا ۸۲
- ۲۲- طلسم شکسته ورم کردن اسب ۸۷
- ۲۳- فردین و گنج قارون ۹۰
- ۲۴- باز هم چند خاطره ۹۶
- ۲۵- ظهور فیلم‌سازان موج نو، مهرجویی و الماس ۳۳ ۱۰۱
- ۲۶- و سرانجام خداحافظ سینما ۱۰۷

□ پیوست‌ها

۱. متن استعفانامه‌ی ظهوری ۱۱۵
۲. گفت‌وگو با ظهوری ۱۱۶
۳. نوشته‌ای از ناصر ملک‌مطیعی ۱۱۸
۴. تقی ظهوری، مبتلا به بیماری خنده / پرویز خطیبی ۱۲۰
۵. مصاحبه‌ی ستاره‌ی سینما با جعفر پورهایمی ۱۲۸
۶. فیلم‌شناسی تقی ظهوری ۱۳۷
۷. نمایه‌ها ۱۴۵
۸. تصاویر ۱۶۱

و آن هنگام که چراغ‌های صحنه خاموش می‌شود، برای کم‌دین
پیر، غربت سردی پدیدار می‌گردد. به دور از صحنه، این
ساحل روشن و آفتابی و گرم که موج‌موج تحسین تماشاگران
می‌غلطید سوی آن، دور از این بهشت، هیچ چیز دیگری
نمی‌توانست بیکر تکیده‌ی او را گرم کند، مگر سوزش تند
عرق جبین...»

لایم لایت^۱ / چارلی چاپلین

ده‌روژه مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
«حافظ»

پیش‌گفتار

□

... غروب روزی از روزهای سال ۱۲۹۱ شمسی، مردی از نردبان چوبی
تکیه داده شده بر لبه‌ی بام خانه‌ای خشت و گلی در کوجه‌ی صغیرهای زیر
بازارچه‌ی امام‌زاده یحیی، یکی از محله‌های قدیمی تهران بالا رفت و اذانی
نابه‌هنگام سر داد تا مادری کودکانش را به آسانی دنیا آرد.

خانم قابله وقتی کنار باغچه، پنجه‌های خولین همچون برگ افزایش را
می‌شست به پدر نوزاد «آقا حبیب منشی‌باشی» گفت:

«آقا! خدا بهتون یه پسر عجیب و غریب داده، نترسین که میگم عجیب و
غریبه، والله همه‌ی بچه‌ها وقتی نافشون بریده می‌شه ونگ می‌زنن، اما این
کاکل زری شما نه که گریه نکرد، بگی نگی، بفهمی نفهمی یه لبخند هم
گوشه‌ی لبش داشت. ان شاءالله که عمرش دراز باشه و لبش پر خنده و لب
و دهن دیگرون رو هم خندون کنه...»

این دعای از سر مهر خانم قابله، با آمین آقا حبیب و اطرافیانی که شاهد
این گفتگو بودند چنان مستجاب شد که سالیان سال بعد و با گذشت روزگار

و بزرگ شدن طفل، گویی خنده را بر لبان او دوخته‌اند و تنها وظیفه‌ی او در این جهان خنداندن دیگران است...

فردا روز، آقا حبیب در هر دو گوش نوزاد اذان گفت و «تقی» نامیدش. آقا تقی مثل همه‌ی کودکان آن روزگار رشد کرد و بزرگ شد و پای به مکتب نهاد. شیطنت کرد، فلک شد و چوب خورد. به تحصیل ادامه داد و در شمار نخستین فارغ‌التحصیلان دوره‌ی اول هنرستان هنرپیشگی درآمد، گو این‌که فعالیت‌های نمایشی‌اش را سال‌ها پیش از آن آغاز کرده بود.

پس از آشنایی با «پرویز خطیبی» در کنار کار نمایش، به سال ۱۳۲۸ شمسی در فیلمی با نام «واریته‌ی بهاری» ظاهر شد و این‌گونه دوران فعالیت او در جهان پر افسانه و افسون سینما آغاز گردید و تماشاچیان بیشتری مرد هزار لب‌خند را شناختند و با کارها و نکته‌پرانی‌هایش از ژرفای جان خندیدند.

آقا تقی، سالیان سال خاک صحنه خورد و به اشتهار کامل رسید و دست دیگرانی را هم گرفت و وارد دنیای جادویی سینما کرد. از جمله خواهرزاده‌اش «جعفر پورهایشمی» را که اگر نبود، «فیلمفارسی» آشکارا لنگ می‌زد.

پورهایشمی دبیر ادبیات بود و استعداد خوبی در سرودن شعر داشت و به همین دلیل در عرصه‌ی فعالیت سینمایی‌اش به کار خلق ترانه‌ها و تصنیف‌هایی پرداخت که امور فیلم‌های آن دوره بدون این قبیل سروده‌ها و آواها نمی‌گذشت. کارگردان خلاصه‌ای از داستان فیلم و خصوصیات شخصیت‌ها را بیان می‌کرد و پورهایشمی در اندک زمانی آهنگ‌ها و تصانیف را می‌ساخت و در بیشتر موارد خود نیز اجرا می‌کرد و چون در حوزه‌ی کاری خویش سرآمد بود آثاری که در این زمینه‌ها آفریده یگانه و تقلیدناپذیرند.

باری «آقا تقی»، پس از سه ده و نیم فعالیت مستمر در عرصه‌ی سینما و تئاتر، عصر دوشنبه، ششم مهرماه ۱۳۴۹ شمسی، با ارسال نامه‌ای به مطبوعات از بازی در فیلم‌های ایرانی کناره‌گرفت، بار سفر حج بست و شد حاج تقی ظهوری، اما خاطره‌ی شیرین‌کاری‌های او در ذهن دوستداران «فیلمفارسی» ماند و سرانجام در دهم اسفندماه ۱۳۷۰ شمسی چشم بر این جهان بست. می‌گویند او در هفتادونه سالگی، یعنی سال آخر عمر، همچنان سوزنده و شاداب بود و گاه نزدیک شدن بیک مرگ به طنز گفته بود: «هیشکی نباش بعد مردنم گریه کنه، زیادم نگران نباشین، چون شما هم بزودی میاین پیش من...» و بعد چشم فرو بسته بود...

کاوه کوهرین

تهران، بهار ۱۳۸۹